

گفتگوی رامین جهاننگلو با نوآم چامسکی

چیزهایی که هرگز نمی شنوید

برگردان: ستاره مهدیزاده

● من در آمریکا و در یک جامعه کوچک یهودی که شدیداً درگیر مسائل زنده کردن زبان عبری و مسائل فلسطین بود، به دنیا آمدم. در سال های ۱۹۳۰ بود که علاقه من به رادیکالیسم سیاسی با علاقه عمومی به سیاست تلفیق شد. از این رو در کالج برای فهم بهتر عبری، عربی می خواندم. سپس مدتی نیز در اسرائیل زندگی کردم که در آن مدت سخت پیگیر مسائل خاورمیانه بودم.

○ آیا علاقه شما به خاورمیانه از دهه ۶۰ و ۷۰ و با پیگیری مسائل فلسطین آغاز شد؟

● نه این پیگیری ریشه در سال های ۱۹۴۰ داشت که دل مشغولی من بیش از هر چیز مسائل خاورمیانه بود.

○ آقای چامسکی شما در دنیای زبان شناسی و نیز به عنوان یک سخنران مشهور، چهره ای شناخته شده اید، و احتمالاً این انتقاد از سیاست دولت و رسانه هاست که باعث شهرت روزافزون شما شده است. علاقه شما به سیاست تنها به مرزهای آمریکای شمالی محدود نمی شود؛ چنانکه می بینم شما به آنچه که در آمریکای لاتین، خاورمیانه و آسیا نیز می گذرد، علاقه مندید. پرسش من امروز از شما این است که چگونه به خاورمیانه و به ویژه به مسائل ایران علاقه مند شدید و آیا این به خاطر پیشینه شما به عنوان فردی یهودی است؟ و یا دلایل دیگری نیز وجود دارد؟

○ آیا تا به حال در ایران بوده‌اید؟

● خیر

○ آیا مایلید به این کشور سفر کنید؟

● بله. دعوت نامه‌هایی هم داشته‌ام ولی هرگز موفق نشدم سفر کنم. در واقع برنامه کاری من بسیار فشرده است به نحوی که تا دو سال آینده رانیز برنامه ریزی کرده‌ام.

○ وقتی در مورد کشوری مثل ایران

که هرگز آن را ندیده‌اید، فکر می‌کنید،

دیدگاه شما نسبت به آن چیست؟

● من از اوایل دهه ۵۰ هنگامی که آمریکا و انگلیس با سرنگونی دولت ملی گرای ایران، شاه را براریکه قدرت نشانند، به مسائل ایران علاقه مند بودم. در تمام این مدت با دانشجویان و سایر اقلش مخالف شاه نیز در تماس بودم و به خصوص از زمان سرنگونی شاه و پیروزی رژیم اسلامی توجه ویژه‌ای به مسائل ایران داشتم، اما آن را بیشتر از جهت مطالعه سیاست‌های آمریکا مورد بررسی قرار می‌دادم. ایران در زمان شاه بخشی از نظام کنترل نفت خاورمیانه بوده که پس از چندی به نیروی مخالف آمریکا بدل گشته است. تمامی این مدت آنچه را که رخ می‌داده است می‌خواندم و وقایع را دنبال می‌کردم. اکنون نیز ایران تصویری از اصلاحات را به نمایش گذارده است.

○ آقای چامسکی مطمئنم وقایع ایران

را به‌طور روزانه دنبال می‌کنید: انتخاب

خاتمی و روند اصلاحات در ایران را

چگونه ارزیابی می‌نمایید؟

● خوب فکر می‌کنم این انتخابات نشانه‌ای دلگرم کننده از به وجود آمدن جامعه‌ای باز باشد. اما کلاً این روند پیچیدگی‌های خاص خود را دارد، برای مثال اگر جامعه ایران به نحوی درگیر نظام نئولیبرال گردد این امر برای بسیاری از مردم و شاید اکثریت ایشان مضر باشد، که البته اینها تمامی به چگونگی تحقق این امر بستگی دارد. در سطح فرهنگی و ایدئولوژیکی بهتر است آزادی بیان به وجود آید و با حذف کنترل‌های مذهبی زمینه انتخاب روش زندگی برای مردم فراهم آید. از سوی دیگر مسئله این است که چگونه می‌توان ایران را به عنوان بخشی از نظام اقتصادی بین‌المللی پذیرفت که این خود مسائل بسیار دیگری در پی دارد. آنچه در آمریکا جامعه باز نامیده می‌شود، همان نظام خصوصی سازی و تمرکز سرمایه است، و باید دانست این چیزی نیست که جامعه را بازتر و آزادتر بنماید.

○ آیا بین انقلاب ایران و انقلاب

آمریکا از بعد تعصب و بنیادگرایی

شباهتی وجود دارد؟

● ایالات متحده کشوری کاملاً بنیادگراست، احتمالاً بسیار بیشتر از ایران. به نحوی که اگر درباره باورهای تعصب آمیز مذهبی تحلیلی مقایسه‌ای صورت پذیرد و آمریکا از ایران پیشی بگیرد، تعجب نخواهم کرد. برای مثال حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد جمعیت آمریکا فکر

پیشنهاد رسمی و دیپلماتیک مادلین آلبرایت به ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ چه چیزی تغییر کرده است؟

● اسرائیل در این مورد سیاستی دوگانه اتخاذ کرده است، در واقع بین اسرائیلیان و نیز بین حامیان آمریکایی آنها نیز عواملی وجود دارد که خواهان رویارویی نظامی هستند... ولی در مورد آمریکا فکر می‌کنم آنچه به وقوع می‌پیوندد، حالت عادی اوضاع باشد. منافع تجاری آمریکا هرگز با تحریم‌ها و ممنوعیت‌ها سازگار نبوده است. این روند هنگامی به وقوع می‌پیوندد که آمریکا مرتکب تحریم‌ها، ممنوعیت‌ها، توقیف، حملات تروریستی و جز آن گردد. پس از مدتی تمامی دنیا متوجه این امور می‌شود، اما چون همگی از آمریکا می‌ترسند، پس وارد مجادله نمی‌شوند. بعد پا از حریم فراتر می‌رود، یعنی پس از چندی دیگر تجارت آمریکا نمی‌تواند از منابع، بازارها و فرصت‌ها دور بماند، در این حالت شما شاهد تأثیر سیاست دولت و تغییر سیاسی دولت هستید که امری بسیار عادی است. برای مثال در مورد ویتنام دیدیم که دنیا شاهد تحریم‌های آمریکا علیه این کشور بود، تنبیه برای ملتی که جرأت کرده بود در مقابل ارباب قد علم کند. در تمام مدت مشکلی پیش نیامد. اما وقتی ژاپن و اروپا تحریم‌ها را زیر پا گذارند، تجارت آمریکا به هیچ روی از این امر خرسند نبود و دولت ناگهان دریافت ویتنام روبه پیشرفت است و می‌توان با آن رابطه برقرار کرد. در مورد کوبا نیز شاهد همین وقایع بوده‌ایم و اکنون داستان ایران نیز موردی مشابه

می‌کنند جهان ۶۰۰۰ سال پیش آفریده شده است، نمی‌دانم ولی شک دارم این تخمین در مورد ایران درست باشد. و یا تقریباً در حدود ۸۰ تا ۹۰ درصد جمعیت به معجزه اعتقاد دارند و بیشتر ایشان فکر می‌کنند شاهد معجزاتی بوده‌اند (شاید حدود ۷۰ درصد). پس می‌بینید که این کشور شدیداً بنیادگر است. دلیل این امر کاملاً پیچیده است. در این جامعه یک عامل بنیادگرای قوی و یک عامل روشنفکر و سکولار قوی وجود دارد. در این دو قطب جفرسون (Jefferson) و مدیسون (Madison) قرار دارند. در واقع در زمان انقلاب عامل روشنفکرانه بیشتر خداباورانی اساساً بی‌ایمان بودند. و از دیگر سو تلاش متعصبین بنیادگرا نیز بسیار جدی بود. بنیادگرایانی که در آمریکا رحل اقامت افکندند، خود را فرزندان اسرائیل می‌دانستند که به سرزمین موعود رسیده‌اند. و این تا زمان حال نیز ادامه دارد. پس می‌بینم که آمریکا کشوری عجیب است، که در طیف جوامع صنعتی نمی‌گنجد، زیرا هیچ یک از جوامع صنعتی این گونه نیستند.

○ شما درباره روابط دیپلماتیک آمریکا-ایران که در ۲۰ سال اخیر به پایین‌ترین سطح خود رسیده است، صحبت کردید. با این وجود در چند ماهه اخیر چنان که می‌دانید، به نظر می‌رسد سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران معکوس شده است. در طول دهه هشتاد اسرائیل و حامیان آمریکاییش در پی رویارویی نظامی با ایران بوده‌اند.

اطراف توجالی^۲ در جنوب ترکیه یکی از مناطقی است که به شدت تحت حملات نظامی قرار دارد. طی دهه ۹۰ قساوت‌ها و پاکسازی‌های قومی وسیعی تحت حمایت آمریکا در این منطقه صورت پذیرفته است. در واقع تنها در سال ۱۹۹۷ حجم مبادلات نظامی آمریکا و ترکیه بیش از تمامی دهه ۵۰ تا ۸۰ و آغاز عملیات ضد شورش بوده است. ترکیه به عنوان کشوری تروریست، تا حد زیادی به تسلیحات آمریکا وابسته می‌باشد، به عبارتی حدود ۸۰ درصد تسلیحات از آمریکا وارد می‌شود، که قرار است غالباً برای مقابله با تروریسم به کار رود. جالب این که این مسئله باعث جلب اعتماد طبقه روشنفکر نیز شده است. طبقه روشنفکر و نیز رسانه‌ها بدون توجه به این که این امر تا چه حد خشونت‌آمیز است، آن را پذیرفته‌اند.

از دیگر سو دولت ایران دولتی تروریست است، چرا؟ چون به منافع و خواست‌های آمریکا گردن نمی‌نهد. جالب است بدانیم چرا ایران تروریست است؟ چون از حزب الله لبنان حمایت می‌کند. و حالا این که چرا حزب الله سازمانی تروریستی است؟ چون بر علیه اشغال نظامی کشورش مبارزه می‌کند، هرچند شورای امنیت ۲۲ سال پیش فرمان خروج نیروهای اشغالگر را صادر کرده بود. در ماه دسامبر سال ۱۹۸۷ و درست در اوج مباحثات تروریسم در خاورمیانه، مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه‌ای رابه تصویب رساند و طی آن تروریسم را در تمامی اشکال مختلف آن محکوم کرد. این

است. سایر رقبا، شرکت‌های نفتی یا رقبای بین‌المللی در ژاپن و اروپا دیگر به تحریم‌های آمریکا و قعی نمی‌نهند و این امر باعث ناخشنودی تجارت آمریکا می‌شود. شرکت‌های نفت آمریکا مدت‌ها در پی استخراج منابع غنی ایران بوده‌اند، البته نه در سطح عربستان و عراق. ایران بازاری است بزرگ و کشوری بالقوه ثروتمند. با توجه به این موارد سیاست دولت روبه تغییر است. مسئله پیچیده در این میان خط لوله آسیای مرکزی است. از آن جایی که مسیر ایران ساده‌تر و ارزان‌تر است، مطمئنم که شرکت‌های نفتی آمریکایی ترجیح می‌دهند که خطوط لوله در نهایت از کشوری دوست مثل ترکیه بگذرد. شاید شما داستان‌های صفحات اول نیویورک تایمز را خوانده باشید، منظورم داستان‌های جودیت میلر^۱ به اصطلاح کارشناس خاورمیانه است، در مورد گزارش وزارت امور خارجه درباره تروریسم و نحوه برخورد آنان با ایران، سوریه و ترکیه. دولت ایران دولتی تروریست است. سوریه نیز دولتی تروریست است. اما اگر از روند صلح آمریکا در خاورمیانه حمایت‌کنند می‌تواند از جرگه تروریست‌ها خارج شود. ترکیه همواره مورد تحسین بوده چرا که تجربیات موفق در غلبه بر تروریسم داشته است. اما از آن جا که می‌دانیم ترکیه خشن‌ترین نوع تروریسم دولتی را بر علیه کردها اعمال داشته است، این مسئله بسیار قابل توجه می‌نماید. در واقع درست در همین لحظه ترکیه در حال عملیات نظامی در شمال عراق و در منطقه پرواز ممنوع آمریکاست. پس می‌بینم که آمریکا اجازه تروریسم علیه کردها را صادر کرده است.



○ چرا ایرانیان در طول ۲۰ سال گذشته
در جنگ لفظی توفیقی نیافته‌اند؟
● با آمریکا؟

○ بله

● آنها هرگز وارد جنگ لفظی نشده‌اند و در این باره از وضعیت ایران گزارشی در دست نیست. در حقیقت تمامی آن چه که من گفتم (که ۱۰۰ درصد براساس مدارک سازمان ملل است)، نیز هرگز مورد بحث مستقیم قرار نگرفته است. این که ترکیه با پشتیبانی آمریکا از تروریسم دولتی، تجربیات مثبتی در مقابله با تروریسم داشته است، تنها گزارشات نیویورک تایمز است. و گزارش این که یکی از خشن‌ترین قساوت‌ها و پاک‌سازی‌های قومی دهه ۹۰، بسیار وحشتناک‌تر از اعمال میلوسویچ در کوزوو تا قبل از بمباران سازمان ملل، در ترکیه صورت پذیرفته، هرگز جایی منعکس نمی‌گردد.

○ آیا به نظر شما این عجیب نیست که
مادلین آلبرایت از ایران عذرخواهی
کرده، و درست یک هفته پس از آن در
نیویورک تایمز گزارشاتی از اسناد
کودتای ۱۹۵۳ ایران چاپ شده است؟

● اول این که عذرخواهی مادلین آلبرایت بسیار ضعیف بوده است و در واقع واکنشی است به این حقیقت که کمپانی‌های نفتی و بازرگانان آمریکا از سیاست این کشور راضی نبوده‌اند. پس این امر گام مهمی به شمار نمی‌رود. علاوه بر آن این واکنشی است به رفتار «خاتمی». در

قطعنامه با ۱۵۳ رأی موافق، ۲ مخالف و ۱ ممتنع به تصویب رسید. رأی ممتنع از آن هندوراس بود و دو مخالف طبق معمول آمریکا و اسرائیل بودند. حال این که چرا آمریکا و اسرائیل مخالف قطعنامهٔ محکومیت تروریسم بودند؟ خوب، دلیل این است که طبق یکی از بندهای این قطعنامه «مردم حق دارند علیه نژادپرستی و رژیم‌های استعماری و اشغال نظامی کشور خود مبارزه کنند» و در این راه از کمک‌های دیگران نیز بهره‌مند گردند. مشخص است که ایالات متحده با این امر مخالفت می‌کند. به زعم آمریکاییان مردم حق مبارزه علیه اشغال نظامی کشور خود و نژادپرستی و رژیم‌های استعماری را (هم چون حزب الله لبنان) ندارند و مطمئناً نمی‌بایست از ایشان حمایت شود. پس آمریکا بر علیه این قطعنامه رأی داد و این مسئله نیز جایی منعکس نشد. اگر در خارج از ایالات متحده جامعه‌ای بین‌المللی وجود می‌داشت، در آن صورت این بیانیه جایگاهی قوی می‌یافت. پس مسائلی از قبیل این که چرا حزب الله لبنان سازمانی تروریستی است و دولت ایران نیز به جهت حمایت از آن دولتی تروریست به حساب می‌آید، هرگز در آمریکا مطرح نمی‌شود. و من مطمئنم شما هرگز مسائلی از این دست را در رسانه‌ها و نشریات نخواهید یافت، چرا که از قبل و بدون توجه به حقیقت وقایع، چنین پنداشته شده است که حمایت آمریکا از تروریسم به کلی صحیح و حمایت از اشغال نظامی، یک استراتژی تدافعی است.

واقع اسنادی که نیویورک تایمز منتشر کرده است، اسناد جالب توجهی نیستند، تمامی مطالب آن مقاله سال‌هاست که بر همه آشکار است. به نظر من تنها بخش جالب توجه ستونی است که خبرنگار نوشته است. در این ستون سخن از این است که چگونه رسانه‌ها کودتای سیا-انگلیس را به وجود آوردند. عنوان این ستون چنین است: «تلاش سازمان سیا در به دست گرفتن رسانه‌ها و شکست آن». کل داستان این است که چگونه رسانه‌ها تسلیم سیا نشدند، و سپس به توصیف اهداف رسانه‌ها می‌پردازد. نکته‌ی جالب توجه این است که لازم نیست عاملی از خارج باعث مخدوش شدن حقایق شود چون رسانه‌ها خود به قدر کافی حقایق را مخدوش می‌کنند. در واقع رسانه‌ها بدون این که ارگانی دولتی باشند همان دروغ‌ها را در قالب «اهداف و حقایق» به مردم تحویل می‌دهند.

○ همان طور که گفتید اگر قرار باشد رابطه‌ای وجود داشته باشد پیامد روند جهانی شدن است، در حالی که به نظر بسیاری از افراد داخل و خارج ایران جهانی شدن در واقع همان فرهنگ آمریکایی و استیلای آن است. طی روند جهانی شدن فرض بر این است که به سبب وجود جهانی تک قطبی دیگر جایی برای گفتگوی بین فرهنگ‌ها باقی نمی‌ماند، فکر می‌کنید تأثیرات جهانی شدن بر کشوری سنتی مثل ایران چیست؟

● در ابتدا فکر می‌کنم باید بین اشکال فرهنگی و اقتصادی جهانی شدن (که به زعم آمریکا تنها دومی حائز اهمیت است) تمایز قائل شد. در سطح فرهنگی یکی‌سازی جوامع بین‌المللی امری دو سویه است. برای مثال یکپارچگی اروپا در قالب اتحادیه‌ی اروپا امری است که از یک سو به ملی‌گرایانه دارند. این بدان معنی است که افرادی که خواهان کنترل منابع خویش هستند، دیوانه‌اند، و این درسی است برای آنها. می‌بینیم که این رفتار در نیویورک تایمز تحسین شده است. بعد از کودتا (نمی‌خواهم وضعیت رژیم شاه را برای شما توصیف کنم)، یکی از بدترین و زشت‌ترین نمونه‌های شکنجه و کشتار به وقوع پیوست. در حالی که در هیچ کجا هیچ



آن‌ها حتی از وجود این سازمان خبر ندارند و این بدین دلیل است که این سازمان پاسخی است به نیازهای ۸۰ درصد جمعیت دنیا که کشورهای غیر متعهد را تشکیل می‌دهند.

نوع دیگری از جهانی شدن نیز در همان زمان و در جهت همان منافع یعنی قدرت‌های خصوصی به وجود آمد. نام آن نیز جهانی شدن است ولی بیش از انواع دیگر آن، جهانی به شمار نمی‌آید. این نوع خاص از یکپارچگی جهانی توسط نیروهایی که از جانب چند دولت قدرتمند حمایت می‌شوند، به وجود آمده است. و اکنون نیز آن نوع خاص از جهانی شدن از سال ۱۹۷۰ تأثیرات منفی چندی بر اقتصاد جهانی برجای گذاشته است. در این مورد هیچ بحثی نیست. برای مثال اگر شما به نرخ رشد دهه ۵۰ و ۶۰ دقت کنید، می‌بیند که بسیار بالاتر از پیش است و در این مسئله هیچ رمز و رازی وجود ندارد. منظورم این است که در سال ۱۹۵۵ و در کمیسیون برتون وودز^۵ در ایالات متحده به ریاست پاول فالکر^۶ که قابل احترام‌تر از او نمی‌توان یافت، با مطالعه و بررسی این تأثیرات، به این نتیجه رسیدند که نرخ رشد کشورهای صنعتی از آغاز آنچه که آن را آزادسازی مالی یا جهانی شدن می‌نامند، تا انحلال برتون وودز در دهه ۷۰ به نصف رسیده است. اتحادیه بین‌المللی تجارت و توسعه در سال ۱۹۹۹ درباره تجارت و توسعه کشورهای فقیرتر که کشورهای در حال توسعه نامیده می‌شوند، گزارشی منتشر کرد که تقریباً به همان نتایج فوق در مورد کشورهای

یکپارچگی فرهنگی منجر شده و از سوی دیگر به منطقه‌گرایی^۴. می‌بینم که فرهنگ‌های منطقه‌ای، جانی دوباره یافته‌اند، مثلاً در ولز، کاتالونیا و بخش‌های از آلمان. بخشی از این منطقه‌گرایی واکنشی است نسبت به یکپارچگی اجباری. بنابراین من فکر می‌کنم از هر دو سو وقایعی در حال وقوع است. برای مثال اگر زبان را در نظر بگیریم می‌بینیم که بسیاری از زبان‌های اروپایی که لهجه نامیده می‌شوند، رو به نابودی‌اند. و از دیگر سو بسیاری دیگر جانی تازه یافته‌اند، من فکر می‌کنم در سطح جهانی هم امور به همین صورت است.

آن چیزی که مطمح نظر قدرت‌هاست، جهانی شدن اقتصاد است. راه‌های زیادی وجود دارد که از طریق آن اقتصاد بین‌الملل را می‌توان یکپارچه کرد. در دهه ۶۰ و ۷۰ کشورهای غیر متعهد با هم متحد شده و نیرویی قدرتمند را تشکیل دادند. آنها خواهان ایجاد یک نظم نوین بین‌المللی در عرصه اقتصاد بودند - به عبارتی جهانی شدن- ولی نظمی که پاسخی به نیازهای مردم دنیا باشد. در حقیقت، اتحادیه بین‌المللی تجارت و توسعه در سال ۱۹۶۴ و در پاسخ به این نیاز به وجود آمد. این سازمان بهترین آژانس سیاست‌های تحلیل اقتصادی است و پیشنهادهایی جهت بهبود نظم اقتصادی بین‌المللی ارائه می‌دهد، که در واقع پاسخی است به نیازهای کشورهای فقیرتر که جهت پیشرفت اکثریت فقیرتر دنیا تلاش می‌کنند. اما تب و تاب این مسئله به سرعت رو به افول رفت و حتی در مورد آن بحثی هم صورت نگرفت. این اتحادیه سریعاً به حاشیه رانده شد، به مطبوعات آمریکا بنگرید،

4. Regionalization
6. Paul Faulker

5. Bretton Woods



افراد کدام طبقه اجتماعی می‌توانند در مقاله خود آن چه را که از دوستی در رستورانی گرانقیمت شنیده‌اند، نقل کنند؟ خوب برای ایشان این اقتصاد بسیار خوب و عالی است. ولی برای بقیه، نه. حتی در کشورهای غنی مثل ایالات متحده وضعیت نامطلوب است و مطمئناً در کشورهای فقیر بسیار نامطلوب‌تر. و این است یکپارچگی جهانی.

این امر تأثیرات جالب توجه دیگری نیز داشته است، برای مثال در همین لحظه جنگ دیوانه‌واری با مواد مخدر در جریان است. هر چند در مورد دلایل این مبارزه هرکس نظر خاص خود را دارد. ممکن است از خود پرسیم چرا روستاییان منطقه‌اند، کواکشت می‌کنند؟ بخش اعظم علت آن در نظم اقتصادی بین‌المللی نهفته است. پس یکی از اولین پیشنهادات اتحادیه بین‌المللی تجارت و توسعه در قالب بخشی از نظم نوین اقتصاد بین‌الملل که کشورهای غیرمتعهد در پی آن بودند، تلاش جهت تثبیت بهای محصولات کشاورزی است. این امر بسیار مهم و قابل توجه است. کشورهای فقیرتر تولیدکنندگان درجه یک مواد و محصولات هستند. اگر قیمت این کالاها همواره در نوسان باشد، کشاورزان فقیر قادر به تحمل این وضعیت نخواهند بود. منظورم این است که تجارت کشاورزی می‌تواند نوسان قیمت‌ها را تحمل کند و در برابر آن تاب آورد ولی یک کشاورز نمی‌تواند به بچه‌هایش بگوید نگران نباشید احتمالاً سال آینده وضع بهتر می‌شود و غذایی برای خوردن پیدا خواهیم کرد، نه اونمی‌تواند چنین کند. تمامی کشورهای غنی

غنی رسید. نرخ رشد کشورهای فقیرتر در دهه ۹۰ به نصف آنچه در دهه ۷۰ بود، رسید. همین نتیجه‌گیری در مورد بررسی‌های اقتصاد کلان، رشد تولید و سرمایه‌گذاری نیز صحیح است. به علاوه حتی در کشورهای غنی نیز شما با همین موارد مواجه‌اید. برای مثال ایالات متحده را در نظر بگیرید. درباره اقتصاد، افسانه‌های زیبای فراوانی شنیده می‌شود که هیچ‌یک حقیقت ندارد. منظورم این است که اقتصاد در حال حاضر بسیار شبیه دوران دهه ۵۰ و ۶۰ است. به عبارتی به سبب وجود دیون سنگین، کسری تراز تجاری و بازار سهام، وضعیت بسیار آسیب‌پذیر است و کسی هم نمی‌داند این حالت تا کی ادامه دارد. به علاوه در ۲۰ سال گذشته بخش اعظمی از جمعیت حذف شده‌اند، و با این وجود می‌بینیم که متوسط درآمد در ایالات متحده همان است که ۲۰ سال پیش بود. این امر به کلی بی‌سابقه است. با نگاهی به شاخص‌های اجتماعی مثل گرسنگی، بی‌سوادی، نرخ مرگ و میر و غیره می‌بینیم که در نیمه دهه هفتاد، کمابیش هماهنگ با رشد تولید داخلی، نزول داشته‌اند، به عبارتی با رشد اقتصادی شاخص‌ها بهبود یافته و با کاهش آن درست از نیمه دهه هفتاد نزول کرده‌اند. تا حدی که در حال حاضر به سطح سال‌های دهه ۶۰ رسیده است. در این میان وخامت اوضاع در کشورهای فقیرتر به وضوح مشهود است. و اینها همه پیامدهای نوع خاصی از جهانی‌سازی است. اما دلیل این که این امر تا این حد مورد تحسین و تکریم قرار گرفته، این است که بخش‌های خاصی از جمعیت بسیار ثروتمند شده‌اند. خوب در نظر بگیرید

جنگی و جنگ افزارهای شیمیایی و بیولوژیکی وانهدام محصولات و تمامی آنچه که جنگ مواد مخدر نامیده می شود، پاداش آنان خواهد بود. ممکن است بخواهید بدانید این مطلب تا چه حد مورد بحث و بررسی قرار گرفته است؟ پاسخ این است که به هیچ وجه.

این که جوامع صنعتی تا چه حد حق دارند مواضع خود را تحمیل کنند. و این که آمریکا به چه حقی جنگ های شیمیایی و بیولوژیکی به راه انداخته و به کشورهای منطقه آند حمله نظامی می کند، همه و همه مسائلی است که هرگز جایی منعکس نشده است. منظور من این است که آیا برای مثال چین حق دارد در شمال کارولینا جنگ شیمیایی و بیولوژیکی به راه اندازد؟ می دانیم که در شمال کارولینا تنباکو کشت می شود ماده مرگباری که از کوکا و هروئین خطرناک تر است. دیوان عالی این ماده را خطرناک ترین ماده برای سلامت انسان شناخته است. در ایالات متحده به تهای مرگ در اثر تنباکو ۲۵ برابر تمامی مخدرات دیگر است. کشورهای آسیا و بیشتر نقاط جهان نه تنها در پذیرفتن مخدرات مهلک آمریکایی بلکه در مورد پذیرش تبلیغات آن نیز تحت فشارند. منظور من این است که کارتل های کلمبیا اجازه ندارند در تلویزیون آمریکا تبلیغ کنند و به بچه ها بگویند استعمال کوکائین چقدر جالب است، پس مجبورند این کار را در آسیا انجام دهند، وگرنه دچار تحریم های تجاری آمریکا خواهند شد. خوب این ایالات متحده است که مواد مرگ آور را به بقیه دنیا می فروشد و آنها را مجبور به پذیرش تبلیغات آن برای جمعیت

در پی تثبیت بهای کالاها هستند. به همین سبب است که ایالات متحده با تخصیص سوبسیدهای بالا سعی دارد کمابیش بهای فرآورده های کشاورزی را ثابت نگهدارد. اتحادیه اروپا نیز مثل آمریکا و حتی بیشتر از آمریکا در پی تثبیت قیمت ها است، ولی می بینیم که وقتی کشورهای فقیر سعی در انجام این امر دارند، به هیچ روی توفیقی به دست نمی آورند. آمریکا و دیگر کشورهای غنی اجازه اجرای چنین برنامه هایی را جهت تثبیت قیمت فرآورده ها نخواهند داد. پس یکی از تأثیرات آن وادار کردن کشاورزان به کشت کالاهایی است که بازاری باثبات دارند. خوب اگر شما کشاورزی در بولیوی باشید مسلماً این کالا مواد مخدر است.

به علاوه پس از آن ما با اصلاحات نئولیبرال مواجهیم که هدف آن وادار کردن کشورها به گشودن مرزها و واردات محصولات کشاورزی آمریکا و اروپا با سوبسیدهای بالاست. خوب مشخصاً کشاورزان محلی در برابر این مسئله تاب نخواهند آورد، و بنابراین از صحنه تولید و اقتصاد داخلی بیرون رانده می شوند و از جانب بانک جهانی و صندوق بین المللی پول IMF به آنها گفته خواهد شد: «کشاورزان عاقلی» باشند، یعنی تولیدات کشاورزی صادراتی تولید کنند تا بیشترین بهره را ببرند. خوب یک راه برای این کار وجود دارد و آن کشت کوکا و خشخاش است. به عبارتی این راهی است که از شما، کشاورز عاقلی می سازد و با این کار کشاورزانی که درس خود را خوب آموخته اند از اقتصاددانان آمریکایی و صندوق بین المللی پول پاداش خود را دریافت خواهند کرد. حمله با هلی کوپترهای

نمی توان مطرح کرد. تا وقتی که جوامع تا آن حد آزاد و باز نیستند که با حقایق اولیه روبرو شوند شما نمی توانید بین کشورها گفتگو داشته باشید. بگذارید مثال دیگری بزنم. کشورهای غیر متعهد که تقریباً ۸۰٪ جمعیت جهان را تشکیل می دهند، اخیراً در کارتهنا (Cartehena) در کلمبیا (Columbia) اجلاسی برگزار نموده اند، که در مطبوعات آمریکا (طبق تحقیقات من براساس نشریات) حتی کلمه ای درباره آن نوشته نشده است. تمامی آن چه که من خواندم از طریق نشریات مصر بود. طی این اجلاس مداخله به اصطلاح انسان دوستانه غربیان محکوم شد و از آن به عنوان تجدید امریالیسم سنتی و به کارگیری زور جهت کنترل کشورهای دیگر به بهانه انسان دوستی، یاد گردید. و این یکی از مسائلی است که در آمریکا بسیار حائز اهمیت است. همه و همه در نشریات چپ و راست، از مداخله انسان دوستانه سخن می گویند. ولی چرا ما در آمریکا از مباحثات کشورهایی که ۸۰ درصد جمعیت جهان را تشکیل می دهند، هیچ اطلاعی نداریم؟ در سال ۱۹۹۹ نیز وضعیت همین گونه بود به صورتی که در آن زمان من در کتابم از نشریات هند، اسرائیل، آمریکای لاتین و غیره نقل قول کردم. ولی باز هم این مسئله در نشریات هیچ انعکاسی نداشت. شاید این مورد کاملاً اتفاقی بوده باشد، ولی چگونه می توانید وارد گفتگویی شوید در حالی که نمی خواهید سخنان اکثریت مردم دنیا را بشنوید. بین کشورهای قدرتمند نیازی به برقراری گفتگو نیست. شما هر آنچه را که اراده کنید می گویند. هم چنان که پادشاهان و شاهزادگان

آسیب پذیرش می کند. آیا آنها حق دارند، بیایند و برنامه آزمایشات جنگ های بیولوژیکی و شیمیایی در شمال کارولینا به راه اندازند و یا برای کشتن کشاورزان شمال کارولینا هلی کوپتر جنگی بفرستند؟ چرا نه؟ چه عاملی باعث می شود آمریکا این حق را داشته باشد در حالی که دیگران فاقد آن هستند؟ این پرسشی است که نمی توان به آن پاسخ داد.

○ آیا در جهان امروز با وجود مسائلی

همچون جهانی شدن و نظم نوین، جایی

برای گفتگوی تمدن ها وجود دارد؟

● در ابتدا باید امکان این گفتگو را در داخل به وجود آوریم، و این مسئله ای است که در ایران باید به آن پرداخت. جامعه آمریکا جامعه ای بسیار آزاد است. از این جهت که اقتدار دولت در کنترل مردم بسیار محدود است. برای مثال دولت نمی تواند مرا از گفتن آنچه که می گویم بازدارد. و اگر بخواهم مطالبم را در برخی نشریات به چاپ برسانم، می توانم. و کسی مرا به زندان نمی اندازد. از این جهت کشور من شبیه ایران نیست. از سویی دیگر گفتگو در سطحی بسیار محدود وجود دارد. برای مثال مسائلی که من به آنها اشاره کردم کاملاً روشن و واضح اند، به حدی که می توانم به سادگی آنها را برای بچه مدرسه ای ها توضیح دهم. آنها هم به سادگی درک می کنند چون کاملاً روشن است. به عبارتی موضوعی عمیق یا فلسفی نیست بلکه حقایق اولیه است، که هرگز پیرامون آن بحث نشده است. در اینجا نظام عقیدتی به حدی محدود است که این پرسش ها را به سادگی

مجبور به گفتگو با رعایا نیستند. سخن از گفتگوی بین فرهنگ‌ها در حالی که در یک فرهنگ امکان گفتگو فراهم نباشد، بی‌معنی است.

منتشر شد که من نیز نگارنده یکی از فصول آن هستم. مجدداً یکی از انتشارات کشورهای غربی کتاب را منتشر کرد، ولی باز هم هیچ انعکاسی نداشت. منظورم این است که در کل کسی در بند منافع کشورهای جنوب نیست.

بازتاب این مسئله را می‌توان در کمک‌های خارجی نیز یافت. منظور از کمک‌های خارجی در این جا عمدتاً ارتقای سطح صادرات است. به هر روی هر چه که بود در حال حاضر وجود ندارد. هم اکنون ایالات متحده هیچ گونه برنامه کمک خارجی ندارد، مگر به کشورهای فقیر به حساب نمی‌آیند، مثل اسرائیل. و یا به مصر که از اسرائیل حمایت می‌کند. جدای از این موارد، یک سری کمک‌های نظامی باقی می‌ماند که مشخصاً به ترکیه و کلمبیا تعلق می‌گیرد که می‌دانیم خشونت‌های وسیعی را در حق شهروندان خود روا می‌دارند. ولی کمک‌های دیگر عمدتاً وجود ندارند. خوب چه کسی برای کشورهای جنوب اهمیتی قائل است؟ دیگر جایی برای غیر متعهدها باقی نمی‌ماند و تعجبی نیست که اجلاس غیر متعهدهای کلمبیا به هیچ روی مورد توجه و عنایت نباشد. حدود یک سال قبل مسئله معماری مالی جهانی^۷ مسئله روز بود. در آن زمان ما شاهد هرج و مرج اقتصادی وسیعی بودیم که کشورهای غنی را شدیداً نگران مسئله آسیب دیدن افراد ثروتمند جامعه کرده بود. در مطبوعات نیز مکرراً این مسئله مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت. در حالی که مردم فقیر به هیچ روی مورد توجه

○ چگونه کشورهای غیرمتعهد می‌توانند مثل دهه ۵۰ و دوران نهرو و ناصر قدرتمند شوند؟

● تنها در صورت وجود دو ابرقدرت است که کشورهای غیر متعهد وجود خواهند داشت. به عبارتی با بودن دو گانگستر بین‌المللی است که می‌توان جایی برای کشورهای مخالف یکی از این دو فرض کرد. به محض این که یکی از این گانگسترها از صحنه حذف شوند و تنها یکی باقی بماند، دیگر کشور غیر متعهد نیز نخواهیم داشت. بنابراین در دهه ۹۰ برای کشورهای به اصطلاح جنوب نیز جایی باقی نخواهد ماند. برای مثال کمیسیون کشورهای جنوب را که حدود سال ۱۹۹۰ تشکیل شد، نمی‌توان گروهی رادیکال دانست، ریاست این کمیسیون را جولوس نایره^۷ از تانزانیا به عهده داشت و اعضای آن افرادی بودند مثل وزیر توسعه اندونزی. هر چند اعضای این کمیسیون را دولت‌های مورد علاقه من تشکیل نمی‌دادند، ولی با این حال همگی جزو کشورهای غیرمتعهد بودند. پیشنهادات این کمیسیون پیرامون نظم نوینی بود که مثل دهه ۶۰ مجدداً پاسخی به نیازهای کشورهای جنوب به شمار می‌رفت. موضوع کاملاً روشن است. انتشارات آکسفورد مجموعه سخنرانی‌های این کمیسیون را منتشر کرد، ولی من حتی یک کلمه مطلبی درباره آن در جایی دیگر نخواندم. پس از آن کتابی دیگر

7. Julius Neyerre

8. Global financial architecture

این ادعا که در گذشته مرتکب اشتباهاتی شده، جهت دیگری را انتخاب کرد، و این تغییر جهت پاسخی است به اعتراضات موجود. به عبارتی آنها مجبور شدند چنین واکنشی نشان دهند. ولی این تنها یکی از مسائل موجود است. یکی دیگر از مسائل، نشست پیمان منع ازدیاد و تکثیر تسلیحات هسته‌ای است. قدرت‌های هسته‌ای و نه تنها آمریکا، بلکه تمامی قدرت‌های هسته‌ای، مجبورند پیمان منع ازدیاد و تکثیر تسلیحات هسته‌ای را کاملاً قبول کنند. این پیمان تلاشی است مثبت جهت حذف تسلیحات هسته‌ای. در واقع آن چه که به وقوع می‌پیوندد عکس این مورد است. خطر تسلیحات هسته‌ای بیشتر از قبل است و به اعتقاد اکثر متخصصان اگر آمریکا اقدام به تولید موشک‌های دفاعی جدید کند، خطر جنگ هسته‌ای افزایش خواهد یافت. توسعه و گسترش توان هسته‌ای جنوب آسیا به چند منشاء وابسته است، که مطمئناً یکی از مهم‌ترین آنها ترس است، آمریکا تجهیزات موشکی هسته‌ای و دفاع موشکی ضد هسته‌ای خود را گسترش می‌دهد و ترس ناشی از آن باعث گسترش تجهیزات هسته‌ای جنوب آسیا می‌شود. اگر چین نیروی هسته‌ای خود را توسعه دهد، هند نیز چنین خواهد کرد، ایران و اسرائیل نیز درگیر فعالیت‌های هسته‌ای خواهند شد.

در واقع در جنوب شرقی ترکیه که محل پاک‌سازی اقوام کُرد است، منطقه‌ای هست که پایگاه‌های عظیم آمریکایی وجود دارند. این منطقه را می‌توان مرکز بازبینی و نظارت خاورمیانه در نظر گرفت. هواپیماهای اسرائیلی و آمریکایی که در این منطقه پرواز می‌کنند، احتمالاً مجهز

نبودند. گروه کشورهای ۱۵-G شامل هند، چین و اندونزی که بزرگ‌ترین ۱۵ کشور فقیر دنیا را تشکیل می‌دهند، اخیراً در جامائیکا و در مورد معماری مالی جهانی اجلاس داشته‌اند، ولی حتی یک کلمه در مورد آن در نیویورک تایمز خبری نوشته نشد. آنها در آن اجلاس برای تغییر معماری مالی جهانی و جلوگیری از تأثیرات مخرب آن بر کشورهای شان پیشنهادهایی داشته‌اند. مسائل مطرح آن روز شامل بحران شرق آسیا و بحران برزیل بود. اما در روزنامه‌های ملی مطلبی در این مورد وجود نداشت. تنها در روزنامه‌های کوچک اینجا و آنجا مطالبی به چشم می‌خورد. خوب چه کسی برای این کشورها اهمیتی قائل است؟ همان طور که گفتم شخص پادشاه برای رعایای خود به هیچ وجه اهمیتی قائل نیست. شاه‌نهم‌زمانی متوجه رعایای خویش است که آنها سربه‌شورش برداشته باشند. آن زمان است که باید از جانب آنها احساس نگرانی کرد. تازمانی که کمابیش خاموش باشند می‌توان بازور آنها را تحت کنترل در آورد، مطمئناً کسی هم به آن موضوع اهمیتی نخواهد داد.

○ به نظر شما چالش‌هایی که جهان در

قرن ۲۱ و در رابطه با روند جهانی شدن

با آنها روبروست، کدام است؟

● جهانی شدن نوع خاصی یکپارچگی است. تا به حال در کشورهای ثروتمند اعتراضات وسیعی علیه آن صورت گرفته است که در سیاتل، واشنگتن و لندن به شکل تظاهرات وسیعی درآمد. به عبارت دیگر رعایا اغتشاش می‌کنند و شاه متوجه می‌شود. در حقیقت بانک جهانی با



می‌گیریم. می‌دانیم که به ادعای برخی مذاهب، تجارت از ارزشی والا برخوردار است، ولی باید دانست که این امر همیشه صادق نیست، به عبارتی تجارت برای برخی خوب است و برای عده‌ای دیگر نه. می‌توان آن‌را تنها ارزشی ابزاری دانست که درست مثل حقوق بشر جایگاهی والا یافته است. واقع این‌که بسیاری از پیامدهای تجارت، مورد بررسی صحیح قرار نگرفته‌اند. مثلاً یکی از تأثیرات تجارت گسترش بیماری‌هاست، و دیگری آلودگی. تجارت باعث آلودگی‌های وسیعی شده است که در ادبیات اقتصاد آن‌را «برونداهای منفی» می‌نامند. گرچه تمامی این تأثیرات کوچک انگاشته شده‌اند، ولی در واقع به هیچ‌روی کوچک نیستند. اگر تأثیر تجارت این باشد که دهقانان بولیوی را به کشت کوکائین وادارد، پس یک «برونداد منفی» است. از تأثیرات منفی تجارت بر جهان همواره غفلت می‌شود، چرا آن‌چه نیروی پشتیبان جهانی شدن به شمار می‌رود، تمرکز قدرت خصوصی است.

○ چگونه افراد می‌توانند از هویت فرهنگی خود دفاع کنند و در همان زمان در جهت نیل به اصول جهانی نیز مبارزه کنند؟

● به نظر من اصل اعلامیه جهانی حقوق بشر کامل نیست، و می‌بایست آن‌را بهبود بخشید. ولی در کل به نظر من بیان معقول و منطقی اصولی است که مردم دنیا آن‌را پذیرفته‌اند. در واقع اعلامیه جهانی، فرهنگ‌های مختلف زیادی را

به بمب‌های هسته‌ای هستند. در حقیقت ایران نیز تا سال ۱۹۷۹ بخشی از این سیستم به شمار می‌رفت. در آن زمان سیستم آمریکایی بر کنترل خاورمیانه شامل ایران، اسرائیل، ترکیه، عربستان سعودی و پاکستان متکی بود. عربستان سعودی به خاطر نفت و باقی آن کشورها به خاطر این‌که ژاندارم منطقه به شمار می‌آمدند. واقع این‌که، دشمنی با ایران به این سبب است که خود را از سیستم خارج کرده و به محض این‌که به سیستم بازگردد دوباره غیر تروریست به شمار خواهد آمد.

ولی خطر جنگ هسته‌ای هم چنان باقی است، جنگی که در صورت وقوع پایان تمدن ما انسان‌ها خواهد بود. خطر یک فاجعه زیست محیطی نیز همچنان وجود دارد. برای مثال هم اکنون خشکسالی و قحطی بخش وسیعی از دنیا را تهدید می‌کند. هیچ‌کس به درستی دلیل آن‌را نمی‌داند، ولی نباید از این فاجعه زیست محیطی غفلت کرد. این مسئله بسیار خطیر است، در حالی که هیچ‌کس از نتایج این فاجعه آگاه نیست. ما پیش از این هم فجایعی مثل بوپال^۹ و چرنوبیل^{۱۰} را پشت سرگذاشته‌ایم. در چند سال اخیر جهان گرم‌ترین سال‌های خود را پشت سرگذاشته است و این مسئله‌ای است کاملاً جدی. تغییر ناگهانی آب و هوا می‌تواند منجر به تأثیراتی مهلک و مرگ‌بار شود. این فجایع زیست محیطی کاملاً به جهانی شدن، وابسته‌اند. بخشی از انتقال قدرت به شرکت‌های خصوصی بدان معنی است که یک سری وقایع برای ما اهمیت چندانی ندارند، به همین سبب است که ما بحران زیست محیطی و یا بحران فروپاشی را دست کم

9. Bhopal

10. Chernobyl





اگر اکثریت باشند. مسئله دیگر این است که آموزش مدارس باید سیستم آموزش دولتی باشد یا آموزش دولتی تحت نظارت مراکز دینی؟ این مسئله هم اکنون در آمریکا مورد بحث و مجادله است. من شخصاً تحت تأثیر روشنفکران قرن هجدهم بوده و به عقاید ایشان باور دارم. بنابراین فکر نمی‌کنم که مدارس دولتی می‌بایست تحت نظارت آموزش‌های مذهبی باشند. وجود گروه‌های مذهبی مفید است به شرطی که برای عامه مردم هزینه‌ای دربر نداشته باشد. برای مثال مسئله سقط جنین را در نظر بگیرید. خوب این مسئله‌ای کاملاً جدی است، که همواره مناقشه ارزش‌ها و اخلاقیات را در پی دارد. ... مسائلی از این دست مثل شکنجه نیست که همه بر سر آن توافق داشته باشند. مسائلی مثل سقط جنین مواردی مذهبی در نظر گرفته می‌شوند، ولی به نظر در آمریکا این مسئله تنها جنبه نمایشی دارد، منظورم این است که اگر اعضای کنگره که مخالف سقط جنین اند، بخواهند که دخترانشان سقط جنین کنند، می‌توانند. در کل این بخشی از فناوری کنترل باقی دنیاست. یکی از مواردی که آمریکا برای قطع بودجه سازمان ملل به آن متوسل می‌شود، حمایت سازمان ملل از برنامه‌های کنترل خانواده است. ولی این کمال دورویی است. برای نمونه مسئله الیان گونزالس^{۱۱} را در نظر بگیرید. مسئله بسیار جالب توجهی بود که هیچ‌گاه مورد بحث قرار نگرفت. درست در میانه جریانات مربوط به الیان گونزالس، پلیس میامی به‌خانه یک خانواده عرب وارد شد و بچه

یکی پنداشته که گرچه همان فرهنگ امپریالیستی غربی نیستند ولی نماینده نوعی وفاق در حد استانداردهای پایین حقوق بشر است. اکنون نیز بسیاری از کشورها اعلامیه جهانی حقوق بشر را قبول نکرده‌اند، ممکن است آن امضا کرده باشند ولی این بدان معنی نیست که اعلامیه را به درستی پذیرفته‌اند. اعلامیه جهانی حقوق بشر شامل حقوق اقتصادی - اجتماعی، حق توسعه، حق اشتغال، سلامت و غیره است که آمریکا صریحاً آن را رد کرده است. در واقع در اجلاس بین‌المللی حقوق بشر آمریکا به بازنگری برخی بندهای اعلامیه جهانی، مثلاً حق توسعه و غیره، رأی داده است. در سال ۱۹۹۰ آمریکا این اعلامیه را احمقانه و مضحک خواند. برخی دیگر از کشورها نیز بخش‌هایی از اعلامیه را نپذیرفتند و حتی اگر آن را امضا کردند، به‌مورد اجرا نیاوردند. اما اگر شما به این اصول بنگرید آنها را کاملاً معقولانه و منطقی خواهید یافت. به نظر من این اصول بیانگر مطالبی است که اکثر افراد منطقی جهان با آن موافق خواهند بود. مثلاً اگر شما از کشوری با فرهنگ قدیمی باشید مطمئناً مخالف شکنجه در اشکال مختلف آن خواهید بود. ولی مسائل دیگری نیز مثل مسائل مذهبی وجود دارد. برای مثال من فکر نمی‌کنم، آموزش نظریه تکامل تنها در ایران غیر قانونی باشد، این تعالیم در کانزاس هم غیر قانونی است. می‌دانیم که هیئت آموزش عالی کانزاس آموزش تعالیم نظریه تکامل را ممنوع کرده است. اگر افراد بخواهند چنین بیندیشند که نظریه داروین درست نبوده است، حق دارند، ولی اگر بخواهند آن را به‌دیگران تحمیل کنند دیگر حق آنها نیست حتی

11. Elian Gonzalez

کاملاً مشخص است، خوب یک راه این است که بدانیم در کشورهای دیگر مثل استرالیا، اسرائیل و غیره نیز افرادی با افکاری مثل من و علایقی مشابه وجود دارند. ماهمه جزو مخالفانیم، به این معنی که همواره مخالف جریان های اصلی، حرکت می کنیم. به دلیل عدم دسترسی به منابع اولیه اطلاعات مجبوریم خودمان اطلاعات کسب و آنها رادسته بندی و سازماندهی کنیم. پس مجبوریم با هم همکاری کنیم. مثلاً من اگر بخواهم در مورد هند یا خاورمیانه مطالعه کنم، از مطبوعات چیز زیادی دستگیر نمی شود، ولی با افراد باهوشی (بسیار باهوش تر از مأموران سیا) در ارتباط هستم که اطلاعات ذی قیمتی در اختیارم می گذارند. این افراد الزاماً روشنفکران نیستند، شاید پزشک و یا کارگر باشند و من از آنها بیش از روشنفکران می آموزم. در واقع این همان نشست سیاتل^{۱۳} است. در نشست سیاتل افرادی با پیشینه های متفاوت شرکت دارند مثل دانشجویان، کارگران و یا فعالان محیط زیست و غیره. گفتگوی واقعی همین است. گفتگو نباید الزاماً بین دولت ها باشد. این گفتگو بین مردم است، مردمی که پدیدآورنده تغییراتی هستند که غالباً مخالف تمایلات دولت هایشان است.

○ آقای پرفسور با تشکر از وقتی که به ما اختصاص دادید.

12. Cartagena
13. Seattle

دو ساله ای را از مادرش جدا کرده و به اردن فرستاد، به خاطر این که حضانت بچه به پدر اردنی - آمریکایش سپرده شده بود. دادگاه آمریکا تصمیم گرفت مسئله حضانت در اردن حل شود. همچنان که می دانید حقوق زنان در اردن به هیچ وجه رعایت نمی شود. ولی در رسانه های آمریکا این مسئله به هیچ عنوان مطرح نشد. این حقیقت نشانگر این است که کل ماجرای الیان گونزالس دروغ و ریا بوده است. و تمام ادعاها درباره حقوق بشر چیزی نیست جز کاربرد زشت آن برای حمله به دیگران. این همان معنای اعلامیه کارتاژنا^{۱۲} کشورهای غیرمتعهد است. طبق این اعلامیه کشورهای غربی نباید درحالی که به مداخله ای امپریالیستی مبادرت می ورزند مدعی حقوق بشر باشند. اما در واقع این همان است که اتفاق می افتد. یعنی آمریکا در حالی که از بمباران یوگسلاوی خشنود است ولی از بمباران کشوری متحد مثل ترکیه که خشن ترین قساوت ها را علیه کردها روا می دارد، به هیچ روی خرسند نیست.

○ آیا فکر نمی کنید یکی از راه های مبارزه علیه دورویی ها و بی عدالتی ها این است که منتظر دولت ها و پل های دیپلماتیک آنها نباشیم و گفتگویی بین روشنفکران کشورهای مختلف برقرار کنیم؟

● کاملاً موافقم، من خودم نیز در سراسر دنیا با افرادی در ارتباطم که مخالف حکومت خود هستند. این که من چگونه از وقایع خاورمیانه یا جنوب شرق آسیا یا دیگر نقاط جهان مطلعم،